

بررسی فقهی و حقوقی مجازات بزه زناى محصنه (رجم)

داور بهرامی^۱

چکیده

در این مقاله در خصوص دیدگاه دین مبین اسلام که همانا قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد، مجازات بزه رجم مورد بررسی قرار می گیرد. همچنین ضمن بررسی نظریه مهم ترین فقهای بزرگ شیعه و مطابقت آن با مسائل روز، اشکالاتی که بر این نظریه وجود دارد، نقدهایی که بر آن مترتب می شود، مشکلات اجرایی این نوع مجازات در جامعه اسلامی و همچنین نگاه عرفی و جامعه جهانی نسبت به آن مورد بررسی قرار می گیرد و همچنین علت تشریح این مجازات با حکمت آن مورد بحث واقع می شود و اینکه آیا این علت یا حکمت در زمان ما موجود است و اینکه آیا مجازات اصلی می تواند جایگزینی داشته باشد که آن مجازات جایگزین علت تشریح اصل مجازات را تأمین کند یا خیر؟

کلید واژه‌ها: زناى محصنه، رجم، مجازات، خانواده، اسلام

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد نجف آباد-بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب davidbarami7@gmail.com

یکی از مسائلی که در تمام ادیان الهی و در تمامی اعصار مورد تأکید فراوان قرار گرفته است مسأله حمایت دین از نهاد خانواده است. تمامی پیام‌آوران آسمانی مسأله حفظ کیان خانواده را از اولویت‌های اصلی خود قرار داده و در راستای تحکیم این نهاد تشریح و قانون‌گذاری کوشیده‌اند. چه اگر نهاد خانواده به خطر بیافتد و حفظ خانواده حصار محکم و استواری نداشته باشد به تبع آن جامعه نیز دچار انحطاط شده و نظام امور بشر مختل خواهد شد. از این رو برای حفظ این نهاد بعضاً قوانین و دستوراتی وضع گردیده است که به ظاهر سختگیرانه است ولی می‌تواند جنبه پیشگیرانه داشته باشد. یکی از این قوانین مجازات رجم (سنگسار) می‌باشد که از لحاظ اثباتی و نحوه و ضرورت اجرای آن و مجری این مجازات اختلاف جدی مابین متأخرین و نظریه‌پردازان فقهی و حقوقی پیش آمده است و مخالفین و موافقین برای ادعای خود متمسک به دلایلی شده‌اند. آنچه که ما در این مجال مورد بررسی قرار می‌دهیم این است که آیا این نوع مجازات در دین مبین اسلام مورد تأیید است؟ و آیا قرآن، سنت و سیره نبوی و ائمه معصومین علیهم السلام این نوع مجازات را می‌پذیرند؟ و آیا اجرای این مجازات می‌تواند در زمان ما برای افرادی که شرایط احسان را دارند و با این وجود به نهاد خانواده خیانت کرده و مرتکب بزه زنای محصنه می‌شوند، جنبه پیشگیرانه داشته باشد یا خیر؟ و آیا مجازات سختگیرانه سنگسار در جهت حفظ کیان خانواده است یا اینکه حکمت وضع این مجازات حفظ کیان خانواده است؟

۱. مجازات رجم در دین اسلام

قبل از پرداختن به اصل مسأله لازم است در این خصوص مقدمه‌ای ذکر شود که برای اصل بحث و شناخت موضوع می‌تواند بسیار مفید باشد. دین مبین اسلام مظهر رحمت و عطوفت و مهربانی است و همچنین پیامبر بزرگوار اسلام که پیامبر این شریعت است به تعبیر قرآن کریم، رحمة للعالمین و شخصیت بی‌نظیر اخلاقی تاریخ بشریت است. اخلاق توأم با رأفت و رحمت پیامبر عظیم‌الشان اسلام را احدی از مردم چه قبل از وجود مبارک ایشان و چه بعد از ایشان نداشته و نخواهد داشت. به تعبیر قرآن کریم که می‌فرماید پیامبر ما، لَو كُنْتَ فَضاً غَلِيظاً لَأَتَقَضُوا حَوْلَكَ، اگر تو انسان بد اخلاقی بودی مردم از دور تو پراکنده می‌شدند. آنچه که باعث شد دین اسلام قوام پیدا کند و مردم فوج فوج به این دین بپیوندند این اخلاق سراسر نورانی پیامبر اسلام بود و از طرفی بناء دین اسلام بر مهربانی و عطوفت گذاشته شده و آیات رحمت الهی در قرآن بسیار بیشتر از آیات عذاب است. با این توصیف چنین دینی و چنین پیامبری با اوصافی که ذکر کردیم، آیا می‌تواند حکم به مجازات به ظاهر سنگین و غیر اخلاقی رجم (سنگسار) نماید یا خیر؟ و آنچه که مخالفین این مجازات را به تکافو انداخته و به شک و حیرت فرو برده همین مسأله است. آنها نمی‌توانند میان این دو مسأله جمع ایجاد بکنند و این مجازات را با اساس و بنیان دین اسلام و آموزه‌های آن در تضاد می‌بینند. برای روشن شدن این موضوع و حل این تضاد لازم است بررسی شود که آیا در دین اسلام حکم به مجازات سختگیرانه دیگری غیر از رجم، شده است یا خیر؟ و اگر شده است علت آن چه چیزی است؟ باید در جواب این سؤال گفت دین اسلام در

مواردی مجازات‌های سخت دیگری را نیز تشریح کرده مثل: ۱- مجازات محاربه که دارای چهار نوع مجازات است که قاضی به اختیار یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کند که یکی از آنها مجازات قطع دست راست و پای چپ است، این مجازات بسیار مجازات سنگین است اگر نگوئیم که مجازات مذکور سخت‌تر از رجم و سنگسار است حداقل کمتر از آن هم نیست. ۲- مجازات ممسک و دیده‌بان، در متون فقهی برای شخصی که دیگری را می‌گیرد و فرد دوومی او را به قتل می‌رساند و نفر سوومی که آنها را دیده‌بانی می‌کند که آنها جنایت قتل را انجام بدهند. چشمان دیده‌بان با میل سرخ شده یا کور می‌گردد در خصوص این نوع مجازات صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، صص ۴۷ و ۴۶) ادعای اجماع کرده است. ملاحظه می‌شود این نوع مجازات نیز بسیار سختگیرانه است و حتی از جهت شدت ممکن است از رجم بالاتر باشد، علت جعل چنین مجازاتی فقط بخاطر قبح عملی است که بزهدار مرتکب می‌شود هر چند ممکن است جنبه‌ی پیشگیرانه آن نیز مد نظر باشد همانگونه که ملاحظه شد هر چه عمل قبیح‌تر باشد مجازات شدیدتر است و این امر هیچ منافاتی با اصل رحمت و رأفت دین ندارد همانگونه که خود خداوند با تمام رحمانیت و رحیمیت که شایسته ذات اوست به عذاب الیم وعده می‌دهد. آیا عذاب‌ها و مجازاتی را که خداوند وعده آن را می‌دهد و در بسیاری از موارد بسیار سخت‌تر از مجازات دنیایی است شایسته او نمی‌باشد؟ آیا دین اسلام و خداوند متعال در خصوص هر بزه و یا نافرمانی خدا کوچک و یا بزرگ باید یک حکم متعادل داشته باشد؟ آن حکمی که عقل ما آن را تأیید می‌کند و وجدان ما آن را بر می‌تابد! آیا مجازاتی که وجدان بشری بر نمی‌تابد و با اصول انسانی ناسازگار می‌نماید (به ظاهر) نباید تشریح شود؟ اگر اینگونه بود و وضع مجازات بسته به نظر خواهی عمومی و در معرض افکار عمومی قرار گرفتن بود که خداوند نمی‌بایست هیچ مجازاتی را جعل کند چرا که هر مجازاتی می‌توانست مورد انتقاد برخی باشد یا به مذاق برخی خوش نیاید کما اینکه جعل مجازات آخری نیز با چالش جدی‌تری روبرو می‌شد چرا که عذاب‌های آخری و مجازات آخری به مراتب سختگیرانه‌تر است و هیچ انسانی آن مجازات‌ها را بر نمی‌تابد و قبول نمی‌کند و هیچ عقل سلیمی موافق این نوع مجازات نیست. لذا با رد فرضیه‌ی تضاد میان رأفت و رحمت دین اسلام و پیامبر بزرگوار اسلام با جعل حکم به مجازات رجم، به بررسی ادله آن می‌پردازیم:

۱-۱- رجم در قرآن

آنچه که مشخص است این است که مجازات سنگسار در قرآن کریم به صراحت ذکر نشده است و آیه‌ای، تحت عنوان مجازات رجم که به وضوح بر تأیید این نوع مجازات باشد وجود ندارد، تنها آیه‌ای که در این خصوص مورد استفاده قرار می‌گیرد آیه ۴۱ سوره مبارکه مائده است که خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرُفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أَوْتَيْنَا هَذَا فَاخْذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذُرُوا وَ مَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ ای پیامبر غمگین مباش از آنان که با زبان، اظهار ایمان کنند و به دل ایمان ندارند و به راه کفر شتابند و اندوهناک مباش

از آن یهودیانی که جاسوسی کنند و سخنان دروغ به آن قومی که از روی تکبر نزد تو نیامدند می‌رسانند کلمات حق را بعد از اینکه به جای خود مقرر گشت تغییر دهند و گویند اگر قرآن اینگونه آورده شده پذیرید و آلا دوری گزینید و هرکس را خداوند به آزمایش و رسوائی افکند هرگز تو او را از قهر خداوند نتوانی رهانید آنها کسانی هستند که خدا نخواست دلهاشان را پاک گرداند و آنان را در دنیا ذلت و خواری و در آخرت عذاب بزرگ مهیاست. لازم است فهم واقعی آیات قرآن و شأن نزول آیات مشخص و بررسی شود. چرا که زمانی استفاده از آیات نورانی قرآن در جای خودشان تام و تمام می‌شود که معنای کامل آیه قرآن فهمیده شود و مشخص شود که آیه مذکور به چه جهت نازل شده است. آنچه که در شأن نزول آیه مورد بحث وارد شده این است که یکی از اشراف یهود با زن شوهرداری از بزرگان یهود زنا کرد. آنها حکم این مسأله را از پیامبر بزرگوار اسلام پرسیدند و حکم سنگسار نازل شد ولی آنها، آن را نپذیرفتند پیامبر فرمود این همان حکمی است که در تورات آمده. پیامبر از وجود حکم سنگسار در تورات از این صوری که عالم آنها بود پرسید او گفت چنین حکمی در تورات آمده ولی این حکم در خصوص افراد عادی اجرا می‌شود بعد پیامبر فرمود آن زن و مرد را سنگسار کردند. در بعضی از تفاسیر هم با اندک تفاوتی در خصوص شأن نزول آیه شریفه مبنی بر اینکه چون آن دو نفری که نزد پیامبر آمده بودند از اشراف یهود بودند و در خصوص حکم تورات ناراحت بودند به همین خاطر نزد پیامبر آمدند و پیامبر بزرگوار اسلام به ایشان فرمود آیا من حکم کنم شما می‌پذیرید! که گفتند آری بعد پیامبر حکم به سنگسار ایشان کردند و یهودیان انکار کردند و پیامبر فرمود این همان حکمی است که در تورات آمده است. (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۸، ص ۲۴۶- محمد ابن اسماعیل، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۷- طوسی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۵۲۵- فیض کاشانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۲- عبدعلی بن جمعه حویزی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۲۶)

۱-۲- نظرات تحلیلی در خصوص آیه ۴۱ سوره مائده

با توجه به شأن نزولی که در خصوص آیه شریفه آمد دو نظریه در خصوص این موضوع بیان شده است:

(الف) اینکه اشراف یهود نزد پیامبر اسلام آمدند که پیامبر گرامی اسلامی ضمن حل مشکل ایشان، میان آنها حکم کند به آنچه که در تورات بوده. این فرضیه از یک لحاظ دچار مشکل است چرا که پذیرفتن این فرضیه مستلزم آن است که بگوییم که ایشان که ظاهراً از بزرگان دین یهود نیز بوده‌اند از حکم دین یهود اطلاعی نداشته‌اند که این امر برخلاف ظاهر است چرا که حکم سنگسار در دین یهود امری قطعی بوده همانگونه که در تفاسیر آمده پیامبر بعد از اینکه ایشان حکم را نپذیرفتند با عالمی که همراه آنها بود گفت مگر این حکم در تورات نیامده که آن عالم پیامبر را تصدیق نمود ولی آنچه این فرضیه را سدیدتر می‌کند این است که پیامبر عزیز اسلام برای ایشان به دین خودشان حکم کرده باشند. با توجه به اینکه نامبردگان یهودی بودند علی القاعده حکمی هم که برای یهودی باشد باید در آیین خود آنها موجود باشد به همین خاطر پیامبر به عالم ایشان فرمود که آیا این حکم در تورات نیست؟ که عالم کلام پیامبر را تأیید کرد.

(ب) فرضیه دوم این است که پیامبر برای حل مشکل ایشان حکم اسلام را برای آنها بیان کرده باشد که در نهایت وقتی فهمیدند حکم اسلام هم همان حکم دین خودشان است سخن پیامبر را برنرفتند چون فکر می‌کردند که حکمی که

پیامبر برایشان می‌کند راحت‌تر و سهل‌تر از حکم دین یهود است. کسانی که قائل به تشریح حکم سنگسار در اسلام هستند به این نظریه متمسک هستند. با بررسی هر دو نظریه در می‌یابیم که نظریه اول با اوضاع و احوال سازگارتر و با اصول موافق‌تر است چرا که بیان کردن حکم دین اسلام برای غیرمسلمان و الزام غیرمسلمان مبنی بر انجام دادن آن کمی دور از اصول است چرا که هر شخص ملزم به انجام دادن دستورات و آموزه‌های دین خودش می‌باشد و این مسأله در عرف جوامع نیز پذیرفتنی نیست چه از پیامبر که حکیم است و هیچ قول و یا فعل ایشان بر خلاف حکمت نمی‌باشد. لذا صرف نظر از اینکه حکم دین اسلام در خصوص زنا محصنه چه می‌باشد حکم پیامبر اسلام نسبت به یهودیان حکم خود ایشان در تورات بوده و این امر منافاتی با حکم اسلام بر وجود یا عدم چنین حکمی در این آیین ندارد.

۱-۳- رجم در سنت پیامبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

در خصوص این مسأله که آیا حکم رجم در زمان پیامبر و سنت ایشان وجود داشته و اجرا شده یا خیر؟ و اینکه آیا پیامبر مجری حکم مذکور بوده؟ اختلاف وجود دارد و منشأ اختلاف در این خصوص روایاتی که وارد شده، می‌باشد. چرا که نسبت به صدور روایات و انتساب به پیامبر از جهت سند و وصول نفیاً و اثباتاً تردید یا تأیید کرده‌اند. البته آنچه که محرز است این است که غالب روایات صادر شده در این باب از لحاظ سند، قابلیت اتکا ندارند خصوصاً، روایاتی که از ابوهریره نقل شده که فردی معلوم الحال بوده که راویان حدیث هیچ اعتباری به روایات این شخص قائل نیستند ولی بعضی از روایات از غیر ابوهریره نقل شده که محل بحث است و ما برای رعایت اختصار یک حدیث که اعتبار بیشتری دارد را بیان می‌کنیم، سپس در خصوص سیره معصومین علیهم السلام نیز یک روایت از امیرالمؤمنین نقل می‌کنیم.

علی ابن ابراهیم از محمد بن عیسی و او از یونس و از او ان و از ابی العباس و او از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: مردی خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد، اِنِّی زَنیتُ ثُمَّ جَاءَ اِلَیْهِ النَّبِیُّ فَقَالَ یَا رَسُوْلَ اللهِ اِنِّی زَنیتُ و عَذَابُ الدُّنْیَا اَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْاٰخِرَةِ فَقَالَ رَسُوْلُ اللهِ (ص) اَبْصَحِبْکُمْ بَعْسٍ (یعنی به جُنَّه) قَالُوْا لَا فَاَقْرَأْ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّابِعَةَ فَاَمَرَ بِه رَسُوْلُ اللهِ (ص) فَحَفَرُوْا لَه حَفِیْرَةً فَلَمَّا اَنَّ وَجَدَ مَسَّ الْحِجَارَةَ خَرَجَ یَسْتَدْفِلْقِیْهُ الزُّبَیْرَ فَرَمَاهُ بِسَاقٍ بَعِیْرٍ فَسَقَطَ فَعَقَلَه بِه فَاذْرَکَ النَّاسَ فَقَتَلُوْهُ فَاخْبَرُوْا النَّبِیَّ (ص) بِذَلِکَ فَقَالَ هَلْ لَا تَرَکْتُمُوْهُ ثُمَّ تَابَ کَانَ خَیْرًا لَه. مردی خدمت رسول خدا رسید و به حضرت گفت من زنا کردم مرتبه دوم که خدمت ایشان رسید آن را تکرار کرد و عرض کرد تحمل عذاب دنیا راحت‌تر از تحمل عذاب آخرت است پیامبر روبه کسی که با آن مرد بود کرد و گفت آیا دوست شما را اشکالی است؟ (یعنی دیوانه است) گفت خیر چهارمین بار که اقرار کرد به زنا حضرت دستور داد برایش گودالی حفر کردند و او را در آنجا انداختند (سنگ‌ها به طرف او پرتاب شد) همین که سنگ‌ها به او برخورد کردند از گودال خارج شد و پا به فرار گذاشت زبیر که با وی برخورد کرد با ساق شتری که در دست داشت بر سر او زد و روی زمین افتاد و آن‌گاه او را به بند کشید و مردم در آن وقت رسیدند و او را کشتند زمانی که رسول خدا از جریان باخبر شد فرمود چرا رهایش نکردید؟ پس فرمود اگر پنهان می‌داشت برایش بهتر بود. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۱۸۵ و طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۸)

نقد و بررسی روایت

در خصوص حدیث مذکور ایرادی که وارد کرده‌اند این است این حدیث از لحاظ سند تمام نیست چرا که در خصوص خبر صحیح شرط است که تمامی راویان آن ثقة باشند و اگر همه راویان مورد اطمینان نباشند فقها و علما بر اساس آن حکمی را بیان نمی‌کنند زیرا آن را معتبر نمی‌دانند. خصوصاً در خصوص سلسله روایت این حدیث از جمله محمدابن عیسی فردی ضعیف است که شیخ طوسی و شیخ کلینی نیز به ضعف ایشان اشاره کرده‌اند. ولی آنچه که مورد سند این روایت می‌بایست گفته شود که باعث تقویت آن می‌شود این است که روایت مذکور در دو کتاب از اصول اربعه شیعه (اصول کافی و تهذیب الاحکام) نقل شده‌اند در جایی که شیخ کلینی و شیخ طوسی حساسیت بسیار ویژه‌ای در نقل احادیث صحیح داشته‌اند این روایت را در این دو کتاب بسیار معتبر ذکر کرده‌اند. از طرفی درست است که بعضی از روایت این حدیث همانگونه که توضیح داده شد ضعیف است اما در خصوص روایت مورد بحث از سلسله روایت آن شخصی به نام علی ابن ابراهیم است که مورد و اطمینان و ثقة است که وجود ایشان به این حدیث اعتبار فزاینده‌ای بخشیده است از همین رو شیخ کلینی و شیخ طوسی نسبت به نقل این حدیث اهتمام ورزیده‌اند. خصوصاً شیخ کلینی که روایات مُرسله در کافی نقل می‌کند ولی آن‌چنان روایاتی که نقل می‌کند از اعتبار خاصی برخوردار هستند که مُرسلات شیخ کلینی را در حکم صحیح می‌دانند. و اما در خصوص دلالت این حدیث بر تشریح مجازات رجم در زمان پیامبر اسلام این نقد بر حدیث را ذکر کرده‌اند که چون پیامبر از شرائط زانی، چیزی نپرسیده است و شرایط احصان زانی را مورد بررسی قرار نداده است لذا این روایت نمی‌تواند دلالتی بر شدت این حکم داشته باشد. در مقام پاسخ به این نقد می‌توان اینگونه بیان داشت که اگرچه در نگاه گذرای اولی این نقد وارد است ولی آنچه می‌توان در مقام دفاع بیان کرد این است که شاید شرائط زانی محرز بوده و شرائط احصان فراهم بوده با این فرض پیامبر حکم به رجم کرده و گرنه اگر در غیر از این شرائط بود که حکم خاص خودش که صد تازیانه باشد جاری می‌شد. چرا که پیامبر برخلاف قرآن حکم نمی‌کند و اینکه این شرائط در روایت ذکر شده دلیل بر نبودن شرایط و بررسی نشدن آن ندارد چه آنکه مخالف اشخاصی که با پیامبر هم کلام بودند افرادی بودند که پیامبر به طور کامل ایشان را می‌شناخت و در غالب موارد از کوچکترین ابعاد زندگی همدیگر اطلاع داشته‌اند چرا که محیط آن زمان به وسعتی نبوده که اشخاص، کمتر همدیگر را بشناسند و چون حضرت شخص را می‌شناخته و شرایط ایشان مسلم بوده نیاز به پرسیدن شرایط نبوده علی‌ای حال دلالت روایت نمی‌تواند نسبت به مقصود ضعیف باشد.

روایت دیگر از امیرالمؤمنین در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه است که امیرالمؤمنین خطاب به خوارج می‌فرماید: شمشیرهایتان بر دوستان قرار دارد بر سالم و ناسالم فرود می‌آورد و گناهکار و بی‌گناه را با هم مخلوط می‌کنید و حال آنکه می‌دانید پیامبر زناکار همسردار را سنگسار می‌کرد پس بر جنازه‌اش نماز می‌خواند و ارشش را به اهلش می‌سپرد و زناکار بی همسر را تازیانه می‌زد آنگاه قسمت هر دو را از غنیمت می‌پرداخت و حق داشتند زنان مسلمان را به همسری بگیرند.

نقد و بررسی روایت

در خصوص روایت مذکور آنچه که می‌توانیم بگوییم این است که این حدیث از آن جهت که در کتاب شریف نهج‌البلاغه مذکور است که از لحاظ سندی اگر چه اکثر روایات ذکر شده در نهج‌البلاغه روایات مرسله هستند لکن با توجه به متن و محتوای آنها و مضامین بالا و بلند کلمات و جمله‌های موجود در آن که نه تنها، شیعیان بلکه اهل تسنن و بزرگان این مذهب از جمله ابن ابی‌الحدید معتزلی بر صحت صدور آن از جانب امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب و بی‌نظیر و بی‌همتا بودن آن اتفاق نظر دارند و خصوصاً در مورد سید رضی نه تنها مورد اعتماد شیعه بلکه مورد اعتماد اهل تسنن نیز می‌باشد که بررسی این موضوع خارج از این مقال است و از حوصله بحث بیرون می‌باشد اما از لحاظ دلالت هم روایت مذکور آن‌چنان روشن و واضح است که غموضی در روایات دیگر وجود داشت و اشکالات و ایراداتی که بر آنها وارد بود در این روایت وارد نیست زیرا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این خطبه شریفه به صراحت حکم زنا‌ی محصنه را ذکر کرده و آنرا انتساب به پیامبر(ص) داده است.

۱-۴-رجم در لسان فقها

در خصوص حکم به مجازات رجم در خصوص زانی و زانیه محصنه فقهای شیعه اتفاق نظر دارند. یعنی هیچ فقیهی از زمان غیبت صغرا تا به حال ادعای خلاف آنرا نکرده است از فقهای بزرگ و نامی می‌توان به مرحوم صاحب جواهر اشاره نمود که در این خصوص می‌گوید: وَأَمَّا الرَّجْمُ فَيَجِبُ عَلَى الْمُحْصَنِ إِذَا زَنَى بِبَالِغَةٍ عَاقِلَةٍ أَوْ بَالِغٍ عَاقِلٍ بِلَا خِلَافٍ أَجْدَهُ فِيهِ، بِلَ الْإِجْمَاعِ بِقِسْمِيهِ عَلَيْهِ بِلَ الْمُحْكَمِ مِنْهُمَا مُسْتَفِضٌ أَوْ مُتَوَاتِرٌ كَالنَّصِصِ (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۳۱۸) اجرای حکم رجم (سنگسار) بر شخص مُحْصَن واجب است زمانی که با زن بالغ و عاقل یا با مرد بالغ و عاقل زنا بکند بعد ایشان ادعای اجماع به هر دو قسمش (منقول و غیر منقول) کرده است و همچنین هیچ کس که در این زمینه مخالفت بکند را سراغ ندارد و نقل این اجماع بر این حکم را در حدّ مستفیض و متواتر بیان می‌کند که مثل نصّ می‌باشد. پُرّ واضح است که صاحب جواهر از نامی‌ترین فقهای تمام اعصار شیعه است و هر مسأله‌ای را بیان می‌کند که در شیعه هیچ مخالفی برای آن پیدا نمی‌کند و نکرده است و آنرا مثل نصّ معتبر می‌داند. اکثر فقهای بزرگ شیعه نیز، در خصوص زنا‌ی محصنه، مثل نظر صاحب جواهر را دارند که به خاطر پرهیز از اطاله کلام از بیان آنها معذوریم.

۲. عِلَّتْ تَشْرِيعِ حَكْمِ رَجْمِ

در خصوص اینکه علت تشریح مجازات سنگسار چیست؟ مباحثی مطرح می‌شود از جمله اینکه آیا حکم رجم صرفاً یک حکم تعبدی است یعنی اینکه دلیل آن بیان نشده یا اینکه مصلحت نیست که ما علت حکم را بدانیم. مثل احکام تعبدی دیگر که از آن جمله می‌توان به نماز و کیفیات نماز اشاره نمود که احکام تعبدی صرف هستند یعنی هیچ کس نمی‌داند که علت اینکه نماز صبح دو رکعت است چیست. یا اینکه رجم حکم تعبدی نیست و علت آن ذکر شده است مثل حکم حرمت شرب خمر، که بیان شده لَأَنَّهُ مُسَكِّرٌ بِخَاطِرِ الْإِنْسَانِ مُسَكِّرٌ مُسَكِّرٌ است و انسان را از حالت طبیعی خارج می‌کند. آنچه را

که در خصوص رجم، محققین بیان کرده‌اند در خصوص فلسفه تشریح این حکم بیشتر به قبح این عمل اشاره کرده‌اند که تشریح این حکم می‌تواند جنبه بازدارندگی این بزه (زنای محصنه) را داشته باشد و موجبات حفظ نظام خانواده می‌شود و اینکه موجب می‌شود اختلاط میاه در زاد و ولد پیش نیاید و... به نظر می‌رسد تمام این مواردی را که محققین بیان می‌کنند هیچ‌کدام نمی‌تواند علت تشریح حکم رجم باشد و تمامی این موارد می‌تواند قسمتی از حکمت تشریح باشد. به نظر می‌رسد این حکم از احکام تعبدی صرف است لذا کسی نمی‌تواند ادعا بکند که چون علت حکم رجم مثلاً حفظ کیان خانواده است و این علت در زمان ما با انجام و اجرای این حکم تأمین نمی‌شود پس چون علت وجود ندارد حکم هم وجود ندارد. یا کسی نمی‌تواند بگوید شما ادعا می‌کنید علت تشریح این حکم حفظ خانواده و جلوگیری از اختلاط میاه و عدم خیانت زوجین به یکدیگر است که در معصوم و پیامبر هم این علت نمی‌تواند تأمین بشود (با اجرای حکم رجم) یا اینکه نمی‌تواند جنبه بازدارندگی داشته باشد پس وجود ندارد. به بیان دیگر علت تشریح این حکم بازدارندگی آن است. با این حال که با اجرای آن هیچ بازدارندگی حاصل نمی‌شود پس محل تشریح آن مورد تردید باشد. آنگونه که مشخص است همانگونه که بیان شد تمام موارد حکمت تشریح حکم می‌تواند باشد ولی علت تشریح مشخص نیست یا لازم و مصلحت نیست که مشخص باشد کما اینکه در مسائل دیگر هم خیلی از امورات ما تعبدی محض هستند مثل شخصی که بیمار است و مراجعه می‌کند به پزشک فوق تخصص مغز و اعصاب و پزشک در راستای بهبود بیماری مراجعه‌کننده نسخه‌ای را برای ایشان تجویز می‌کند این شخص بیمار متوجه علت آن نمی‌شود چون یک امر تخصصی است و لازم نیست که شخص علت آن را بداند و آنچه مشخص است این است که پزشک مصلحت بیمار را می‌خواهد و در راستای مصلحت و بهبودی شخص برای ایشان نسخه تنظیم نموده است. احکام تعبدی الهی هم به همین نحو هستند. خداوندی که فوق تمام مصالح است و از هر شخص یا انسانی بهتر مصالح ما را می‌داند حکمی را برای ما جعل می‌کند که انجام دادن آن حکم به مصلحت ما است و لازم نیست که ما علت همه احکام را بدانیم همانگونه که پزشک در مواردی می‌گوید مثلاً دست یا پا یا اعضای شخصی باید قطع بشود. ظاهر امر این است که قطع کردن دست یا پا یا اعضا کار غیر انسانی است ولی کمتر کسی به نظر شخص اعتراض می‌کند. چرا که می‌داند کسی که این دستور را داده این دستور نتیجه سال‌ها تحصیل و کسب علم و تجربه است و اگر این قطع انجام نشود شاید حیات شخص به مخاطره بیفتد. لذا سنجدن احکام خداوند با عقول ناقص بشری خطای واضح و آشکار می‌باشد. در پایان با ملاحظه جمیع مواردی که ذکر شد و تمام ادله‌ای که مورد بررسی قرار گرفت می‌توانیم بگوییم که در تشریح حکم رجم در دین اسلام تردیدی وجود ندارد چرا که انکار تمامی روایات و دلالت‌های آنها و انکار تمامی نظرات فقهای بزرگ بسیار سخت و دشوار است و دلیل بر رد آنقدر باید قوی، محکم و مستدل باشد که بتواند در مقابل اجماع فقهای شیعه و تمام روایات و خصوصاً روایات صحیحیه بایستد و این چنین دلیلی از طرف مخالفین بیان نشده است و آنچه که باعث شده اشخاص یا متفکرین یا صاحب نظران نسبت به این حکم تردید داشته باشند صرفاً جنبه ظاهری و نوع مجازات ظاهری شخص محصن است که مجازات ظاهراً غیر انسانی است و اینکه خداوند حکم غیر انسانی تشریح نمی‌کند که به تفصیل در این خصوص بیان مسأله کردیم ولی آنچه که در زمان ما باید مورد ملاحظه قرار بگیرد این است که آیا اجرای مجازات رجم

امکان‌پذیر است؟ جواب این است که با توجه به اینکه علتِ حکمِ رجم برای ما مشخص نیست و از طرفی اقناع جامعه جهانی و حتی جامعه اسلامی و عرف مردم در خصوص این نوع مجازات کار بسیار دشواری است و از طرفی می‌تواند اجرای این حکم موجبات وهن دین را فراهم نماید لذا اجرای این حکم به صلاح جامعه اسلامی نیست. همانگونه که در قانون مجازات نیز مجازات جایگزین آن به درستی پیش‌بینی شده است و این امر منافاتی با وجود اصل اولی مجازات محصنه که رجم باشد ندارد.

نتیجه‌گیری

حکم رجم در قرآن به عنوان حکم مستقل بیان نشده است لکن با توجه به بیان ادله از جمله روایات صحیح که در این خصوص وارد شده که مورد بررسی قرار گرفت و همچنین اجماع قطعی فقهای شیعه، اصل این حکم از مسلمات احکام شیعه است و هیچ تردیدی بر جعل این حکم از این جهت که بیان کردیم وجود ندارد. از آنجا که علتِ حکمِ رجم برای ما بیان نشده است و رجم حکم تبعیدی است ذکر کردن برخی از حکمت‌ها به جای صدور حکم و مناقشه کردن در خصوص آنها نیاز به دلیل بین دارد و به نظر می‌رسد اجرای مجازات رجم در زمان ما با توجه به قدرت انتقال رسانه‌ای و عدم درک علت تشریح آن، باعث وهن دین بین اسلام است لذا مجازات جایگزین و قانونی لازم و ضروری است.

و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ۱۳۶۷، ج ۴۲ و ۴۱، صفحات ۴۶-۴۷ و ۳۱۸
۴. بیهقی، احمد ابن حسین ابن علی، سنن، ۱۴۲۴، ج ۸، صفحه ۲۴۶
۵. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۵، صفحه ۱۷
۶. طوسی، محمدبن حسن، مجمع البیان ذیل آیه مورد بحث (تفسیر تبیان)، ۱۳۷۰، ج ۳ صفحه ۵۲۵
۷. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵، ج ۱۰
۸. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، ۱۳۷۰، ج ۲، صفحه ۲۲
۹. حویزی، عبدعلی ابن جمعه، نورالثقلین، ۱۳۶۸، ج ۱ صفحه ۶۲۹
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۷ صفحه ۱۸۵